

می خواست به یک ضرورت انقلابی جامه عمل بپوشاند و اختیاراتی از مجلس بگیرد، مطبوعات حزب توده به جای حمایت کامل از دکتر مصدق، با دشمنان سرسخت او از قبیل سیدمحمدعلی شوشتری و جمال امامی و مهدی میراشرفی هماواز می شوند و یکپارچه او را به باد انتقاد می گیرند. مثلاً بسوی آینده در شماره ۳ دی ۱۳۳۱ نوشت «آیا این منطقی است که سرنوشت ۱۵ میلیون مردم این مملکت را به دست مرد علیل و مستبندی بسپاریم که خود را عقل کل و مالک جمیع فضائل و محامد می داند و برای ملت کوچکترین ارزشی قائل نیست؟! در این لحظات تاریکی که امپریالیست های خارجی برای به اسارت کشاندن ملت ما چنگ و دندان تیز کرده اند آیا صحیح است که اختیار خود را به دست مردی بسپاریم که در پایمال کردن حقوق مردم به نفع امپریالیست های امریکائی به خود کوچکترین تردیدی راه نمی دهد؟! ای نمایندگان مجلس امراد همان رفقا شوشتری و میراشرفی است! اگر شما به لایحه اختیارات رأی دادید و در مقابل این عمل و قید شکنجه سازان راه آزادی سکوت کردید، اگر دست مصدق را در سازش با امپریالیست ها و ورود در پیمان خاورمیانه باز گذاشتید و در اتحاد امپریالیستی بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همسایه بزرگ ما جای گرفتید فردا هرگونه مسئولیتی را به عهده خواهید داشت»^۱

ملاحظه می شود که اولاً بعد از ۳۰ تیر، نهضت «امپریالیستی» حزب توده، نه بر ضد «امپریالیست ها» است، بلکه همچنان علیه مصدق ادامه داد. ثانیاً معلوم شد که تمام سوز و بریز «بزرگترین تشکیلات سیاسی خاورمیانه»! فقط برای مصالح شوروی سوسیالیستی همسایه بزرگ ماست، نه برای مصدق که به خاطر مردم ایران (از جمله همین رهبران حزب طبقه کارگرا) مثل شیر در برابر امپریالیسم ایستادگی می کرد و می جنگید و عاقبت هم یک قدم عقب نشست.

۲۶۷- روابط در سال ۱۳۳۲ تغییر نمی‌کند

کمیته مرکزی حزب توده ایران (هیئت اجراییه) در روز ۲۷ مرداد یعنی یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اقدام به صدور بیانیه مفصلی کرد که ابداً از ادعای اخیر کیانوری مبنی بر اینکه «در این مرحله پشتیبانی ما از دکتر مصدق به اندازه‌ای جدی و موثر بود» در آن خبری نیست. هیچ جمله‌ای که از «پشتیبانی» مصدق معنا بدهد مطلقاً در این بیانیه یافت نمی‌شود. در عوض با نیش و کنایه نسبت به روش دموکراسی خاص مصدق حمله شده است:

هرکس بخواهد بساط سلطنت را با تشکیل شورای نیابت سلطنت و یا جانشین شاه فراری به وسیله مزدور دیگر محفوظ نگه دارد به جنبش استقلال ملی خیانت می‌کند و آب در آسیاب استعمارگران می‌ریزد.^۱

و سپس با شمردن شرایط حزب توده مبنی بر همان شعارهای قالبی در «تأمین آزادی‌های دموکراتیک... آزادی حزب توده که بزرگترین تکیه‌گاه علیه استعمار در خاور میانه است... برکناری مزدوران امریکائی و انگلیسی و لزوم تشکیل جبهه واحد ضد استعمار» اعلامیه را به پایان برده است.

دیدیم که حتی در صبح ۲۸ مرداد از نظر حزب توده هنوز دکتر مصدق همان «عامل سازشکار امپریالیسم» است که بود و از این نظر هیچ تغییری در مواضع آن حزب حاصل نشده است. با این همه، در حالی که ممنوعیت حزب توده - بخصوص در دوران حکومت مصدق - کوچکترین محدودیتی برای آن ایجاد نکرده بود، تلاش عجیبی دارد تا در فردای کودتای اول، خود را از صورت ظاهراً منحل بیرون آورد. به این جهت روزنامه مردم ارگان مخفی حزب در خیابان‌های تهران بطور علنی و آزاد به معرض فروش گذاشته می‌شود و «در عین حال، بر سر اختلاف شعار مصدق پیروز است که از جانب طرفداران دکتر مصدق داده می‌شد و ملت پیروز است که از طرف پیروان حزب

۱- شجاعت، (بجای سوی آینده) ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ «تلخیص بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران» به نقل

توده ایران عنوان می‌گردید، به زد و خورد و منازعه نیز می‌پرداختند»^۱

حزب توده سال‌ها بعد یعنی در سال ۱۳۵۳ ایمان آورده بود که «در لحظه‌ای که برای دست بردن به اسلحه و سرکوب ضدانقلاب ضرورت تاریخی دارد، روی بر تافتن از آن خیانت به انقلاب است»^۲ در این صورت باید از این مدعیان رهبری مبارزات خلق پرسید که روش کمیته مرکزی را در برابر کودتای ۲۸ مرداد چگونه ارزیابی می‌کنند؟^۳

آنچه از مساعدت‌های ضد کودتائی حزب توده نسبت به مصدق وجود دارد، فقط در نشریات خود آن حزب منتشر شده است و اینها هم اکثراً نوشته رهبران حزب به ویژه کیانوری است که اغلب بعد از انقلاب به چاپ سپرده شده‌اند. اسناد و مدارک تحقیقی که از طرف پژوهشگران داخلی و خارجی تهیه شده حاکی است که حزب توده در وقایع کودتا - به رغم امکانات، قدرت عمل و اطلاعات فراوان - هیچ خدمتی انجام نداد و پس از آن، ۴۸ ساعت آماده باش و سایر تدارکات کادرها (بی‌خبر از سرنوشتی که یک ملجاء غیربومی برای رهبرانشان تعیین کرده بود) همچون گذشته بی‌نتیجه ماند.

اگر محقق غیر از این نتیجه‌گیری کرده باشد، قطعاً منابع استنادی او نشریات حزب توده (یا منابع روسی) بوده است. بعد از این هم اسنادی که مؤید نظرات حزب توده باشد به دست نخواهد آمد. زیرا بشر قادر نیست از «نیست» هستی بسازد (ذات نیافته از هستی بخش/کی تواند...؟) مگر آنکه باز هم کیانوری دست به جعل سند بزند یا فرضاً بگوید سرگرد علی اصغر فولادوند عضو سازمان افسران توده‌ای بود و بطور تشکیلاتی دستور داشته مصدق را (نسبت به جریانی که طی مبحث ۲۷۰ خواهیم گفت) از کودتا آگاه کند!

در اینجا بد نیست بدانیم که بعد از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

حزب توده (یا دستیارانش در میان عمال خارجی) بلافاصله اعلامیه‌هایی بر در و دیوار چسباندند که در آنها خواهان اعلام فوری «جمهوری

۱- گذشته چراغ راه آینده است، جامی، ص ۶۸۵

۲- مانولیسیم و بازتاب آن در ایران، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۳، ص ۹۹، نقل از منبع پیشین، ص ۷۰۴ (این کتاب بعد از انقلاب در ایران تجدید چاپ شد)

۳- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۷۰۴

دموکراتیک» شده بودند. اما مصدق دستور داد همه را به فوریت از در و دیوار بکنند... روز ۲۷ مرداد تهران تقریباً دستخوش بی‌نظمی و آشوب شده بود. حزب توده با تمام نیرو به میدان آمده و در صفوف تظاهرکنندگان آن، مزدوران اجیر شده با پول امریکا فعالیت خود را آغاز کردند.^۱

ولی این نیروها در ۲۸ مرداد به کلی نامرئی شده بودند و رهبران حزب بعدها دستور مصدق را بهانه غیبت خود قرار دادند.

۲۶۸- ادعای سه بار نجات حکومت دکتر مصدق

کیانوری به نمایندگی حزب توده ایران در نامه مردم مورخ ۵ خرداد ۱۳۶۰ مدعی شد که حزب توده حداقل سه بار حکومت دکتر مصدق را از سقوط حتمی نجات داد و در آستانه ۲۸ مرداد تنها سازمان سیاسی پشتیبان مصدق بود! کیانوری مستندات خود بر این مدعا را «بارها و بارها» تکرار قرار داده که «آخرین آن، کتاب تجربه ۲۸ مرداد است» نه ارائه سند و مدرک. کتاب تجربه ۲۸ مرداد که به اشتراک فرج‌الله میزانی نوشته شده، جز مبالغه‌های افراطی درباره حزب توده و تعمیم نقش قهرمانان افسانه‌ای برای حزب و دروغ بافی، حامل پیام دیگری نیست و ما نمونه‌هایی از آن را در فصل قیام ۳۰ تیر (مبحث ۲۳۴) دیدیم. در این کتاب، یک فصل و حتی یک مبحث بدون شילה پيله و سر راست مطرح نشده است.

با این همه، کیانوری در خاطرات خود مشخص نکرده این سه بار نجات مربوط به کدام یک از وقایع حساسی است که مصدق باید سقوط می‌کرد ولی حزب توده مانع از آنها گردید. بطوری که از نوشته دیگر کیانوری در ۱۲ سال قبل از خاطرات اخیرش برمی‌آید، این سه دفعه نجات حکومت ملی گویا مربوط به «رویداد ۳۰ تیر، آخر شهریور و ۹ اسفند ۱۳۳۱» می‌باشد.^۲ بنابراین از نظر کیانوری مجاهدت‌های حزب

۱- مصدق و نبرد قدرت، صص ۳۴۵ و ۳۴۶

۲- نورالدین کیانوری، حزب توده ایران و دکتر مصدق - نکاتی از تاریخ حزب توده ایران، انتشارات حزب

توده ایران، چاپ دوم فروردین ۱۳۵۹، ص ۴۰

توده در راه نهضت ملی «حداقل» عبارت بودند از:

اول - قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که ما وضعیت حزب توده را در این قیام با اسناد و مدارک کافی (از جمله نوشته‌ها و منابع خود حزب توده) مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که رهبری حزب اصلاً پا به میدان نگذاشت و اصولاً برای این رویداد بزرگ اهمیتی قائل نبود و خود را در یک غفلت عمدی گرفتار و بدنام کرد.

دوم - دیگری «کشف و خنثی‌سازی» در مورد «توطئه کودتای شهریور ۱۳۳۱» بوده است و «تنها بر اثر بیداری حزب توده ایران که با کمک شاخه افسری خود از توطئه کودتا خبردار شده بود، خنثی گردید و این در حالی بود که دولت دکتر مصدق فشار روی حزب ما را پس از ۳۰ تیر باز هم زیادتر کرده و روزنامه بسوی آینده ... به علت پافشاری در افشای گردانندگان توطئه ۳۰ تیر، یعنی دربار و امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی، از طرف دولت دکتر مصدق توقیف شده بود»^۱ در این عبارات که منتهای خدعه و تزویر به کار گرفته شده، ملاحظه می‌شود که کیانوری، غیر مستقیم اما بسیار روشن، حتی پس از انقلاب، یعنی در سال ۱۳۵۹ نیز دکتر مصدق را در شبکه عظیم توطئه‌های دربار و امپریالیست‌ها قرار داده است. اما مصدق اسیر آزادی احزاب و سایر آزادی‌های سیاسی بود و این تنها عیب او محسوب می‌شود...!

سند مهم او در ادعای کشف و خنثی‌سازی کودتای شهریور، تنها اظهارات «سخنگوی دولت در ۲۱ مهر ماه» است که کیانوری مدعی می‌شود با «اشاره به کشف توطئه کودتا» گفته بود:

چون گزارش‌هایی از عملیات سرلشکر باز نشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشکر زاهدی و بعضی دیگر که دارای مصونیت پارلمانی هستند، به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می‌باشند، نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند امروز صبح از طرف فرمانداری نظامی بازداشت و به زندان

شهربانی تحویل گردیدند.^۱

اطلاعات حزب توده به علت نفوذ اعضا، کادرها و بخصوص افسران توده‌ای، هم در گروه ملیون هم در دسته دربار و کودتاچیان، به قول انورخامه‌ای «به راستی از حجم اطلاعات مجموع دو طرف بیشتر و کامل تر بود» حزب توده این اطلاعات حجیم و بسیار مهم را در درجه اول در اختیار سفارت شوروی قرار می‌داد و هیچ تضمینی وجود ندارد که حتی جزئی از آن را - در درجه بعد - به اختیار دولت مصدق گذاشته باشد. اگر حزب توده نیمی از اطلاعات محرمانه خود را با صمیمیت در اختیار دکتر مصدق قرار می‌داد، شاید تاریخ ایران به گونه‌ای دیگر ورق می‌خورد. وانگهی، اگر طبق نوشته خود کیانوری، مصدق نسبت به اطلاع کودتای شهریور از طرف حزب توده «بی‌اعتنائی» کرده بود چگونه موفق شد آن را کشف و خنثی کند؟! بنابراین چطور کیانوری طلبکارانه می‌نویسد «دولت دکتر مصدق این هشدار را با بی‌اعتنائی تلقی کرد. اما جریان حوادث درستی پیشگویی حزب توده ایران را تأیید کرد»

واقعیت این است که تحریک و خرابکاری مذکور (و نه توطئه کودتا) توسط مأمورین شهربانی و نیروی امنیتی وفادار به مصدق کشف و تقریباً خنثی گردید. اگر هر خرابکاری و کارشکنی «کودتا» باشد، باید صدبار حزب توده به جرم انجام کودتا گرفتار شده باشد! با این همه «کشف توطئه کودتای آخر شهریور ۱۳۳۱» وسیله حزب توده، آنقدر بی‌وجه است که کیانوری نتوانست در خاطرات ۶۰۰ صفحه‌ای خود با سندی موجه اشاره‌ای به آن بنماید و وقتی از نامه حزب به «نخست‌وزیر» بحث می‌کند و بخش‌هایی از آن را که در رزم‌آوران (به جای بسوی آینده ۱۶ شهریور ۱۳۳۱) چاپ شده بود نقل می‌کند، معلوم می‌شود حزب توده اعتراف کرده بود که مصدق از آن «وقوف» داشته است: «آقای دکتر مصدق نخست وزیر! توطئه‌ای به صورت یک کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی در شرف تکوین است که بی‌گمان شما نیز بر آن وقوف دارید.»^۲

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۲۴۹، روزنامه رزم‌آوران

۲- کیانوری، همانجا.

اصل و کُل حرف مادر بخش چهارم این کتاب (از مبحث ۲۳۴) بر سر این است که ادعای حمایت حزب توده از مصدق، در تمام تاریخ ۵۰ ساله حزب، یک دروغ بسیار بزرگ است که کیانوری نیز شخصاً قبل و بعد از انقلاب، حتی هم اینک، بطور صریح و قاطع، مصدق را عامل سازشکار و دوست امپریالیسم امریکا می دانسته و می داند. بنابراین از پایه نمی تواند پشتیبان مصدق باشد. دلیل ما، بر نوشته های خود او استوار است که بر جای مانده اند.

او نظر رهبری حزب توده را نسبت به مصدق از جهت کمیت به دو دسته تقسیم می کند و می گوید اکثریت اعضای هیئت اجرائیه مخالف و اقلیت آن موافق مصدق بوده اند. اما ببینید از نظر توجیه ناپذیر کیانوری این «مخالفت» و «موافقت» چگونه یکسان، عوام پسندانه و فریبنده ارزیابی می شوند:

اکثریت هیئت اجرائیه ارزیابی خود را به ویژه بر اساس جنبه های ارتجاعی سیاست دکتر مصدق، پس از تشکیل دولت، پی ریزی می کرد. واقعیت هم این بود که دکتر مصدق در زمینه سیاست داخلی و در زمینه مبارزه برای محدود کردن فعالیت های خرابکارانه امپریالیسم امریکا... هیچ اقدامی نمی کرد. دولت مصدق حزب توده ایران را زیر فشار غیر قانونی بودن نگه داشته بود و در همین حال میدان را برای فعالیت همه گروه های ضد انقلابی مانند حزب امریکائی زحمتکشان مظفر بقائی و خلیل ملکی، سومکا و همه گروه های دیگر که به نام اسلام تنها برای مبارزه علیه حزب توده ایران به وجود آمده بودند، مطلقاً باز گذاشته بود. دولت مصدق برای مطمئن ساختن امریکائی ها کسانی از سرشناس ترین جاسوسان امریکائی... را در دولت خود راه داده بود و ارتش را در اختیار شاه مخلوع و جاسوسان امریکائی باقی گذاشته بود.

در مقابل این استدلالات اکثریت رهبری... اقلیت [که کیانوری خود را در آن قرار می دهد] این طور استدلال می کرد که با وجود این ضعف ها و جنبه های محافظه کارانه و سازشکارانه و اعتقاد مصدق به امریکا، او در

مواضع صادقانه ضد امپریالیستی قرار گرفته و باید از این موضع گیری او،

علی رغم همه ضعف‌ها و کمبودهای سیاسیش، پشتیبانی کرد.^۱

کیانوری خود را مجبور نمی‌داند توضیح بدهد که کسی چون مصدق که روش «محافظه کارانه»، عملش «سازشکارانه» و اعتقادش به «امپریالیسم امریکا»ست، چگونه می‌تواند «در مواضع صادقانه ضد امپریالیستی قرار گرفته» باشد تا با این استدلال افلاطونی، اقلیت و کیانوری پشتیبان مصدق شده باشند؟ با این تناقضات آشکار، گمان نمی‌رود مریدان سابقاً جوان «پدر کیا» هم برای او کف زده باشند. اصولاً چه فرق اساسی بین تفکر اکثریت با اقلیت وجود داشت؟ هر دو دسته مصدق را سازشکار، معتقد به امپریالیسم و حامی جاسوسان سرشناس امریکائی می‌دانستند. ولی همین دکتر مصدق، تنها قدرت اجرایی در ایران بود که حزب توده را تحمل کرد و در عین حال بزرگترین ضربه‌ها را از آن خورد.

در قسمتی دیگر، در قبال «کشف توطئه کودتای شهریور ماه» و عکس العمل دکتر مصدق می‌نویسد: «با اینکه دخالت مستقیم امپریالیسم امریکا در این توطئه مسلم بود، دکتر مصدق در گزارش مورخ ۲۴ مهر ماه خود... حاضر نشد امریکارابه عنوان یکی از عاملین کودتای نام ببرد... در تمام گزارش مفصلی که علیه دخالت‌های انگلیس تهیه شده بود، حتی یک بار هم نامی از امپریالیسم امریکا به عنوان متحد انگلستان برده نشده است»^۲ جواب این مسئله از نظر رهبری حزب توده خیلی آسان است: مصدق طبق سنت اشرافیت ایرانی وابسته به سیاست استعماری انگلیس بود، ولی با ظهور امپریالیسم نوین، به طرف امریکاتغییر قبله داد و امریکائی شد! باری، اصل «توطئه کودتای شهریور و مهر ۱۳۳۱» دروغ محض است و بنابراین ادعای «کشف» آن نیز رجزخوانی و پهلوان‌نمایی است.

سوم - با حساب کیانوری، سومین کمک حزب توده نسبت به نجات مصدق از «سقوط حتمی» در حادثه روز ۹ اسفند بوده است. اما در حافظه عمومی (از جمله شهادت صادقانه شخص نگارنده) به درستی ثبت شده است که در حادثه ۹ اسفند، اصلاً

۱- حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق، تهران ۱۳۵۹ ۳۲ و ۳۳، تمام تأکیدها از نگارنده است.

۲- همانجا، صص ۳۵ و ۳۶

و ابداً از وجود حزب توده هیچ خبری نبود. آل احمد در روشنفکران و یک چاه و چاله جریان این حادثه را به اختصار شرح داده و ما چیز زیادی بر آن نمی افزاییم. همین قدر بگوییم که این حادثه برای کشتن مصدق و سقوط دولت ملی ترتیب داده شده بود و ظاهراً شاه، افسران بازنشسته و شاغل، معدودی روحانی نما و عده‌ای دیگر، سرجنابان و طراح توطئه بودند. او باش دکتر بقائی تنور توطئه را در اوائل صبح این روز، مقابل خانه ۱۰۹ کاخ بسیار داغ کرده بودند. مسلماً نقش اصلی در خنثی کردن این توطئه، قبل از همه مربوط به درایت، موقع شناسی و تصمیم شجاعانه خود مصدق بود. ولی مقابله با چاقوکشان بقائی که مرحله اجرای مقدمات جریان را به عهده داشتند، منحصرأ با اعضای نیروی سوم بود که لااقل در ساعات اولیه، بدون کمک هیچ یک از نیروهای وفادار به مصدق (اعم از دولتی، افراد و احزاب ملی) در خیابان کاخ، تحقیقاً موج‌های خطر را متهورانه دفع کردند. فقط فردای آن روز، یعنی ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ که آب‌ها از آسیاب ریخته و خطر به کلی دفع شده بود و هیچ درگیری و آسیبی هم محتمل نبود، حزب توده سر و صدائی راه انداخت که اگر نگوییم اثر منفی داشت، دست کم جنبه مثبتی هم نداشت. کیانوری در آن زمان که حادثه تازگی داشت و شاهد‌ها زنده بودند، هرگز نتوانست چنین ادعائی کند. ولی پس از گذشت ۳۰ سال به خیال آنکه شهود حادثه مرده‌اند، یا مردم فراموش کرده‌اند و یا هیچ صدائی از گوشه‌ای برنخواهد خاست، میراث‌خوار از خودگذشتگی‌های دیگران شده، مانند سایر موارد به دروغ مدعی می‌شود که آن روز هم توده‌ای‌ها مصدق را نجات دادند. خود به خوبی می‌داند این ادعا آنقدر ساختگی است که رویش نمی‌شود چگونگی عملیات نجاتبخش و نقش حزب توده در ترتیب نجات و وجود رابطه‌ها را شرح دهد. فقط صرفاً ادعا می‌کند، بطوری که از ارائه کوچکترین سند و مدرک و حتی یک قرینه عاجز مانده است. این قبیل مدعیات، مثل این است که بگویند فرضاً دکتر مرتضی یزدی در عروج کوروش هخامنشی نقش درجه اول ایفا کرده است!

۲۶۹- تنها سازمان حامی مصدق در زمان کودتا!

موضوع مهم دیگری که کیانوری در زمینه این گونه ادعاها دارد، موقعیت حزب توده در زمان کودتاست. او تنها به نجات دکتر مصدق اکتفا نکرده، می‌گوید حزب توده در آستانه کودتای ۲۸ مرداد تنها سازمان سیاسی پشتیبان مصدق بوده است. این دروغ بد و وحشتناکی می‌باشد که ممکن است به باور عده‌ای جوان ساده دل بنشیند. اما «در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، تنها سازمان سیاسی» که قدرت فوق‌العاده داشت و ممکن بود در حدود ساعت ۱۰ صبح آن روز نیروی عظیمی را بسیج و به خیابان‌ها سرازیر کند، حزب توده بود. ولی کوچکترین عکس‌العمل موافقی نشان نداد و انگار نه انگار که همراه سقوط حکومت ملی مصدق، به گستردگی ایران، زمین زیر پا خودشان هم خالی می‌شود و موجودیت حزب رو به اضمحلال می‌رود. بنابراین برای عدم توانایی‌های حزب توده در روز کودتا، کیانوری در خاطراتش قدرت عمل آن حزب و بخصوص سازمان افسری را بسیار کوچکتر از واقعیت جلوه می‌دهد.

بر این «اشتباهات» ویرانگر و سرنوشت‌ساز، حتی پلنوم چهارم مهر تأیید زد. حال در هیئت اجرائیه حزب توده در تهران چه تصمیمات انقلابی و نقشه‌های خنثی سازی اتخاذ گردید، فعلاً بماند. اما از نتیجه عملی آن، هیچ حرکت بیرونی و تأثیرگذار مشاهده نشد. یک لحظه فرض کنیم (و روی فرض تکیه می‌شود) که حزب توده در ذهنیت خود تنها سازمان پشتیبان مصدق در ۲۸ مرداد بود. ولی در اثبات عینی این پشتیبانی چه کرد؟ واقعیت این است که حزب توده نه تنها سازمان پشتیبان مصدق نبود و بین سازمان‌های موافق دولت (مانند دوره بعد از انقلاب) تفرقه و تشتت ایجاد می‌کرد، بلکه تنها سازمانی بود که علناً حوادث ضد مبارزاتی علیه مبارزات عادلانه عمومی می‌آفرید و عملاً به موفقیت کودتاچیان کمک کرد. کیانوری از مضرات نفاق‌افکنی سابق درس نگرفته و برای ارائه یک گذشته پاک از خود و حزبی که مسئولیت بزرگ آن برگردنش سنگینی می‌کند، همچنان به اغفال خلق‌الله می‌پردازد.

در جلوگیری یا محدود ساختن عملیات ضد کودتا نقش شخص کیانوری خیلی مؤثرتر از بقیه هیئت رهبری حزب توده در هیئت اجرائیه بوده است. این موضوع را رفیق

سابق کیانوری که در مورد او بخصوص خیلی دست به عصا گام برداشته (و بسیاری گفتنی‌ها را درباره کیانوری می‌دانسته ولی ننوشته) تأیید کرده است. احسان طبری می‌نویسد «فرضیه‌ای هم وجود دارد که که شوروی نیز از جریان کودتا [ی ۲۸ مرداد] مطلع بوده و با آن نوعی موافقت داشته و عمل باز دارنده از طرف کیانوری و هیئت اجرائیه ناشی از این جریان است»^۱ به عبارت ساده‌تر (مطابق این «فرضیه» که با سایر شواهد و تحقیقات نیز همخوانی دارد) حزب توده دستور نداشت که به نفع مصدق وارد صحنه شود و کیانوری زرننگ و با پشتکار به خوبی توانست مجری موافق و موفق این دستور باشد. اگر سفارت شوروی چراغ سبز را روشن می‌کرد، این حزب می‌توانست مصدر دگرگونی‌هایی واقع شود، و اگر هم موفق نمی‌شد، لااقل حیثیتی برای خود دست پا کرده بود.

۲۷۰- چگونگی اطلاع مصدق از کودتای ۲۵ مرداد

کیانوری طی تاریخچه‌ای جعلی، سالهاست پشت این ادعا ایستاده که اصلی‌ترین عامل یا حتی تنها موجب اطلاع دکتر مصدق از کودتای اول در ۲۵ مرداد، حزب توده بوده است. در اینجا نیز کیانوری با بندبازی و جعل تاریخ، نجات مصدق را مربوط به خبررسانی حزب توده دانسته است. او همچنین قهرمان کشف چند توطئه دیگر و رساندن خبر آنها را به مصدق، حزب توده می‌داند و این مطالب را در صفحه ۲۴۸ خاطراتش نیز تکرار کرده است. ولی این ادعاها با واقعیات تطبیق نمی‌کند...

اینک روشن گردیده که شناخته‌ترین عوامل آگاهی مصدق از کودتای اول در ۲۵ مرداد دو نفر بوده‌اند: ۱- محمد حسین آشتیانی ۲- سرگرد علی اصغر فولادوند. گویا اطلاع هر دو هم از منبع واحدی بوده است. دکتر همایون کاتوزیان می‌نویسد پس از تطبیق اسامی با جلیل بزرگمهر روشن شد آن آشتیانی که بزرگمهر در حاشیه کتاب مصدق در دادگاه تجدید نظر نوشته، محمد حسین آشتیانی می‌باشد و شرح می‌دهد که

«بنا بود تمامی عملیات توسط لشکر گارد انجام شود. از همین رو لشکر گارد در آماده باش کامل بود. دو افسر جوان که به این جریان سوء ظن پیدا کرده و آن را اقدامی علیه دولت مصدق تلقی کرده بودند، در همان ۲۵ [یا ۲۴] مرداد به یکی از اعضای ستاد مصدق جریان را گزارش کردند. در ساعت ۷ بعد از ظهر یک غیر نظامی به خانه مصدق تلفن زد و با خود او صحبت کرد و جزئیات نقشه را برای نخست وزیر بیان نمود و گفت که تانک‌ها از سعدآباد بدان طرف در حال حرکت هستند. اکنون معلوم شده است که این تلفن توسط محمد حسین آشتیانی (عظام الدوله) از صاحب منصبان بازنشسته وزارت دارائی شده و او شاید بر حسب تصادف از طرف بستگان خویش... از جریان مطلع گردیده بود.»^۱

یکی دیگر از کسانی که در افشای کودتای اول نقش بسیار حساسی ایفا کرد سرگرد علی اصغر فولادوند بود و نباید او را با قاسم فولادوند معروف به قاسم لُر، که از دسته کودتاچیان بود و درجه سرتیپی داشت اشتباه کرد. علی اصغر فولادوند رئیس ستاد لشکر گارد بود و باید یکی از همان دو افسر جوانی باشد که حسب نوشته کاتوزیان به آماده باش سرلشکر گارد مظنون شده بود (غیر از این نمی تواند باشد) سرگرد فولادوند با استفاده از تأخیر ۲۴ ساعته کودتای اول، به پیک موتور سواری که از طرف عباس فریور محسنی اراکی (رئیس دفتر یا به قولی منشی مصدق) به محل لشکر گارد آمده بود تا سر و گوشی آب بدهد و اطلاعاتی کسب کند گفته بود «به بابابزرگ خبر بدهید حال بچه خوب نیست... و ممکن است شب خبرهایی باشد» با این پیام رمزگونه که کشف آن برای دکتر مصدق آسان بود، سرگرد فولادوند خطری بزرگ و خدمتی بزرگتر انجام داده بود که عاقبت جان خود را بر سر آن گذاشت. با توجه به اینکه رفت و آمد به لشکر گارد بخصوص در شب مشکل بود و معمولاً در روز انجام می شود، به نظر نگارنده پیام سرگرد فولادوند باید قبل از ساعت ۷ بعد از شهر و زودتر از تلفن محمد حسین آشتیانی به مصدق رسیده باشد.

سرگرد فولادوند را پس از کودتای ۲۵ مرداد دستگیر کردند، ولی او ثابت کرد چنین خدمتی انجام داده است و آزاد شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد که اوراق بازجویی‌های ۲۵ مرداد به دست عاملین کودتای شاه - زاهدی افتاد، لو رفت و به اصفهان تبعید گردید و چندی بعد گفتند «به علت مسمومیت در گذشته است» به احتمال زیاد مسمومش کرده بودند. روانش شاد؛ باید از این افسر رشید و تقریباً گمنام بیش از اینها یاد شود.

به هر حال، در اطلاع‌رسانی به دکتر مصدق از واقعه کودتای ۲۵ مرداد هیچ سند معتبر دیگری در دست نیست.^۱ در کودتای دوم البته اسناد بیشتری از حرکات ضد مصدقی حزب توده موجود است. ولی «خبر قطعی کودتا در ۲۴ مرداد را سروان همایونی به حزب توده رسانید»^۲ به همین جهت روزنامه‌های حزب توده کودتای اول را با آب و تاب و رجزخوانی درج کردند که «کودتا را به ضد کودتا تبدیل می‌کنیم» سروان همایونی عضو سازمان نظامی حزب توده و از عوامل نفوذی حزب در میان کودتاگران بود. بنابراین، هم به خاطر رساندن خبر بکر کودتا به سازمان افسری مورد لطف رهبران حزب توده واقع گردید و هم به سبب پیروزی کودتا از کودتاجیان شاه - زاهدی جایزه گرفت و سرگرد شد.

۲۷۱- در دوران نهضت مقاومت ملی

اینک یک دلیل دیگر را مطرح می‌نماییم که تأیید محکمی بر ادامه مواضع قبلی حزب توده و حجت صریحی بر عدم همکاری مطلق آن حزب در قبال دکتر مصدق است. دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت برای نگارنده تعریف می‌کرد که در سال ۱۳۳۴ زمانی که نهضت مقاومت ملی ریشه می‌گرفت، قرار شد پیشنهاد ائتلاف

۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمایید به وصیت‌نامه سرگرد دکتر علمیه و «مصاحبه با سرتیپ شایانفر» و نقش سرگرد فولادوند در شکست کودتای ۲۵ مرداد، در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و... سرهنگ

غلامرضا نجاتی، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، صص ۵۱۳ و ۶۰۵

۲- یادداشت‌های مرتضی زربخت

حزب توده برای تشکیل جبهه واحد به بحث گذاشته شود. نمایندگی طرفین را برای این بحث، دکتر یزدی از طرف نهضت مقاومت ملی و بیژن جزئی از سوی حزب توده بر عهده داشتند. صحبت‌های مقدماتی برای توافق بر سر سه شعار شروع شد که نهضت مقاومت پیشنهاد کرده بود:

۱- مرگ بر امپریالیسم انگلیس و امریکا و شوروی؛

۲- سرنگون باد حکومت شاه - زاهدی؛

۳- پیروز باد مبارزه ملت ایران در راه بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق.

در مورد شعار اول، حزب توده اصرار جدی داشت که کلمه شوروی حذف شود. نماینده نهضت به خاطر ایجاد جو تفاهم و امکان تشریک مساعی، به اصطلاح تخفیف داد و آن را پذیرفت. شعار دوم بطور کامل مورد توافق طرفین قرار گرفت. اما درباره شعار سوم، حزب توده زیر بار نرفت که نرفت. توجه شود که حزب توده حتی دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز شعار پیروزی در راه بازگشت حکومت ملی را بر نمی‌تافت. هرچه دکتر یزدی استدلال می‌کرد که شعارهای مرگ بر امپریالیسم و سرنگونی حکومت شاه - زاهدی اصولاً برای تحقق شعار سوم می‌باشد و الا از اساس بی‌معنا خواهد بود، حزب توده هیچ نوع انعطاف نشان نداد. عاقبت بر سر این نکته (و چند علت دیگر) موضوع ائتلاف منتفی شد.^۱ حزب توده هیچ‌گاه حتی نام دکتر مصدق را هم تحمل نمی‌کرد. چه رسد خود او را، آن هم با صمیمیت!

حال که عقده حزب توده را در سال ۱۳۳۴ نسبت به مصدق دیدیم، باز هم کمی به عقب برمی‌گردیم. در دوران پس از کودتا، یعنی در سال ۱۳۳۳ و آغاز نهضت مقاومت ملی است که آقای کیانوری با اسم مستعار «روشن» دست به انتشار کتابچه‌ای به نام «ناسیونالیسم» می‌زند. کتاب ناسیونالیسم با قطعی کوچک و قابل انتقال در ۱۰۰ صفحه با تیراژی وسیع در ایران پخش شد و به دستور رهبری در اختیار افراد حزبی قرار گرفت. از این ۱۰۰ صفحه، درست ۴۸ صفحه آن را مقدمه تشکیل می‌دهد و کیانوری

تمام مقدمه را صرف کلیاتی درباره خیانت و فساد تاریخی بورژوازی بین‌المللی و جنایات هولناکی که در لوای دفاع از ملت و مملکت مرتکب می‌شود نموده است. البته آقای کیانوری بیشتر مطالب ناسیونالیسم را از کتابی که لیوشائوچی به نام «درباره ناسیونالیسم» نوشته گرفته است و بدون نام و نشان لیوشائوچی طوری وانمود کرده که انگار با فکر خود کیانوری مطالب آن انشاء شده است (این نوشته‌ها باید همان جزوه‌های لیوشائوچی باشد که کیانوری مدعی شده وقتی در سال ۱۳۲۹ از زندان بیرون آمد، وسیله محمد حسین تمدن به او داده شد و پس از مطالعه آنها و بحث با تمدن، تازه سرمایه‌داری بومی را شناخت و دشمنی‌اش با «بورژوازی ملی» به کلی به هم خورد و تبدیل به صلح و دوستی گردید!) او در این کتاب، دو سال پس از ۳۰ تیر، زهر در کام مصدق و جبهه ملی و نهضت انقلابی نفت می‌چکاند. این در حالی است که ادعا دارد حزب توده بلافاصله پس از ۲۸ مرداد «در راس جنبش مقاومت ملت» قرار گرفت!

گرد آورندگان اسناد جنبش کارگری و سوسیالی دموکراسی ایران معتقدند رهبران حزب توده نسبت به بورژوازی ملی هیچ گونه شناخت پایه‌ای هم ندارند و «به همین دلیل هم عناصر مشکوک و مخرب دستگاه رهبری که خود همین آقای روشن بیش از تمام سایرین در مظان اتهام و بدبینی عناصر پیشرو و آگاه می‌باشد، توانسته‌اند از این جهل مزمن و ریشه‌دار به نفع امپریالیست‌ها و بخصوص استعمار انگلستان استفاده کنند» و کیانوری با ایجاد چنین شک و تردیدی در سابقه خود، ضمن مقدمه ناسیونالیسم سعی دارد با توضیحات موزیانه‌ای «بورژوازی» را هم‌تراز و به معنای «امپریالیسم» قلمداد کند و آن را نیز خائن و جنایتکار نشان دهد. در نتیجه خواننده ساده لوح را به علت نفرتی که از امپریالیسم دارد، نسبت به سرمایه‌داری داخلی، ولو انقلابی و ضد استعماری و دموکرات، منزجر سازد و در او رغبتی برای درک واقعی مفاهیم و حرکت‌های بورژوازی ملی باقی نگذارد. او در تعاریف نظری، بورژوازی را به قشرهای خرده پا و متوسط و بالا و خیلی بالاتر، یعنی کمتر سازشکار، سازشکارتر، خیلی سازشکار و «سازشکارترتر!!» تقسیم می‌کند و در این بنای چند اشکوبه، هنرمندی و ذوق بسیار بکار می‌برد. هر چه نباشد، کیانوری دکتر مهندس معماری و

ساختمان سازی است.^۱

روی هم رفته کیانوری در این کتاب (ناسیونالیسم) نیز همان حرف های همیشگی حزب را در مورد پیروزی های درخشان حزب توده و سازش بورژوازی ملی را با امپریالیسم تکرار کرده است (و توجه داشته باشیم که همه جا از نظر کیانوری بورژوازی ملی دقیقاً به معنای جبهه ملی و دکتر مصدق می باشد) باری، کیانوری پس از ستایش دستاوردهای حزب توده و اینکه همواره پیشوایی جنبش انقلابی را در کشور و منطقه به دست داشته است می گوید:

قشر بالایی سرمایه داری ملی که در جستجوی سازش است می کوشد این سازش را در خارج از کشور با امپریالیسم و در داخل با فئودال ها [منظور مالکین بزرگ است. زیرا نظام جامعه شناسی تاریخی ایران هیچ گاه سیستم فئودالینت اروپائی را در خود به وجود نیاورد - ع.ب.] و کمپرادورها [سرمایه داری دلال و واسطه و وابسته به استعمار - ع.ب.] انجام دهد. پس همانطور که حاضر نیست علیه متحدین فردای خود در خارج قدم اساسی و قاطعی بردارد، در داخل هم حاضر نخواهد شد علیه متفقین فردای خود اقدام اساسی نماید.

نظریات گروه دکتر مصدق و اقدامات دولت او در مورد ملاکین در همین چهارچوب می گنجد. دکتر مصدق می کوشید ملاکین را به عقب نشینی های کوچک قانع سازد. ولی هرگز کوچکترین قدمی در راه مبارزه علیه این طبقه بر نمی داشت.

در مورد دربار و سلطنت هم روش گروه مصدق از چهارچوب منافع قشر سازشکار سرمایه داری ملی خارج نمی شد... قشر سازشکار سرمایه داری می کوشد تا سلطنت را به عنوان یک پایگاه ارتجاعی حفظ کند [صص ۸۰ و ۸۱ کتاب ناسیونالیسم، تأکید از نگارنده است]

برای آنکه به خوبی فاصله عظیم مابین ناسیونالیسم گروه دکتر مصدق را با ناسیونالیسم انقلابی تکامل یافته بورژوازی دریابیم بد نیست به ناسیونالیسم دکترسون یات سن اشاره کنیم... [همان منبع، ص ۱۸۹]

... این گروه متجانس نیست ولی مشی عمومی و حاکم آن را در روش دکتر مصدق می توان دانست... این گروه اگرچه در مبارزات ضد امپریالیستی تاکنون نسبت به عناصر راست بورژوازی پیگیری بیشتری نشان داده است ولی در هر حال وابسته به قشر سازشکار بورژوازی ملی است^۱ [همانجا، ص ۹۴، تأکید در متن مأخذ می باشد]

کیانوری به اعضا و طرفداران حزب توده می خواهد تفهیم کند که «ای خلق های به هم فشرده» رهبران حزب شما در تمام دوران نهضت ملی مرتکب هیچ اشتباهی نشدند بلکه خصلت سازشکاری بورژوازی ملی که مصدق مظهر آن است، آنان را وادار کرد قویاً جلو سازش را بگیرند و در مقابله با مصدق به وظایف انقلابی خود عمل کنند!

با آنکه در تدوین این کتابچه، کتاب لیوشائوچی مایه دست آقای کیانوری بوده، مع الوصف سطح نازل دانش نظری او محسوس است. کیانوری در این جزوه طبقه جدیدی به نام «بورژوازی ملی کمپرادور» را کشف می کند و واژگان متغایر «بورژوازی ملی» را هم ارز «کمپرادور» به کار می برد و اصلاً یکی می داند. اگر کمپرادور، وابسته (دلایل) است، چگونه «ملی» یعنی در حیطة داخلی و بومی می باشد؟ و اگر ملی است که دیگر نمی تواند کمپرادور باشد.

کیانوری در این کتابچه نسبت به یک دروغ شاخدار دیگر نیز غفلت نمی نماید که «حزب توده ایران از همان فردای ۲۸ مرداد بدون تأمل در جنبش مقاومت ملت قرار گرفت و با وجود اینکه مورد شدیدترین تعقیب های پلیسی قرار گرفته بود... معذالک اجازه نداد که پرچم مبارزات ملت ایران حتی یک روز بر زمین بماند» (همان منبع، بند

الف در ص ۹۳، تأکیدها از نگارنده است) از طرف دیگر، به نظر کیانوری شاخص قشر سازشکار بورژوازی ملی فقط دکتر مصدق بود که رییس دولت مورد اعتماد بورژوازی ملی هم نبود!!^۱ جالب تر اینکه کیانوری «در کتاب مفتضح ناسیونالیسم» از دکتر مصدق و حکومت او چنین یاد می کند «طرفداران دکتر مصدق ادعا می کنند که گویا در دوران حکومت جبهه ملی، کشور دارای استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی بوده است. ولی این ادعائی بیش نیست. حقیقت این است که در این دوره، نه در سیاست خارجی و نه در سیاست داخلی و نه در سیاست اقتصادی به هیچ وجه قدم های قطعی برای تأمین استقلال ملی برداشته نشده است»^۲ بنابراین، ادعاهای اخیر او در خاطراتش مبنی بر همکاری با دولت ملی و حمایت از مصدق و برقرار کردن ارتباط دوستانه با او، دروغ محض و محض دروغ است.

در مجموع به نظر آقای کیانوری: اگر نماینده بورژوازی ملی مقاومت کند، اگر به توپ و تانک دشمن تسلیم نشود، اگر در «دادگاه» مانند شیر غرّش کند و قضات دادگاه های شاه را مزدور و خائن بخواند، اگر شماره چک هزینه کودتای امریکائی انگلیسی را ارائه نماید، اگر در ممالک عربی او را «رجال شرق الاوسط» بشناسند، اگر آنتونی ایدن تنها پس از سقوط او یک خواب راحت بکند، اگر به وفاداری خود نسبت به آرمان های نهضت و دفاع از ملت پا برجا بماند و در طولانی ترین شرایط مبارزه در راه سازش نلغزد، و با آن همه سوابق مترّه سیاسی و احساسات پر شور ملی و با وجود اینکه حزب توده به خوبی می داند او عاشق راستین استقلال، آزادی و سعادت واقعی مردم بود...، بورژوازی سازشکار است و پس از یک سال ونیم که از زمامداری او می گذرد طبق توصیه کمیته مرکزی، در روزنامه بسوی آینده به این شرح معرفی می گردد «دولت مصدق و دربار پسر رضاخان یکی از دیگری بدترند و زد و خورد آنها در چهارچوب منافع امپریالیست هاست. فقط مبارزه متحد خلق می تواند حکومت دربار و دولت را واژگون کند» بدین ترتیب در فرهنگ ضد انقلابی رهبران مغرض حزب توده

۱- منبع قبلی، ص ۳۵۶

۲- منبع قبلی، ص ۲۳۸، تأکید از نگارنده است.

عملاً کلمات از قالب معنای خاص خود خارج می‌شوند. مثلاً لفظ وطن پرست، هم به وطن پرست اطلاق می‌شود و هم به وطن فروش، ولی همین رهبران، امثال قوام السلطنه را بعد از آن همه جنایت و حتی خیانت‌های آشکارش نسبت به حزب توده، با آن همه مفاسد فردی و خصوصیات منحط اجتماعی و ماهیت ارتجاعی‌اش، علی‌رغم هشدارهای مکرر عناصر مبارز و آگاه، رجلی ضد استعماری و از با شخصیت‌ترین رجال سیاسی و «مظهر بورژوازی ملی معرفی می‌کنند!!!»^۱

رهبری حزب توده حسب راه و رسم سیاسی و بر طبق طبیعت زهرآلود خود، جز دشمنی، جز اخلال، جز خدمت به کمپانی نفت جنوب، جز خرابکاری داخلی به خاطر تأمین منافع خارجی، جز شکست دادن جنبش عمومی ایرانیان، جز درافتادن با مصدق و مبارزه برای سقوط او و غیره و غیره... هیچ فعالیت چشمگیر دیگری نداشته است.^۲

متوجه بیماری و منشاء آن باشیم: پس از آن همه جنگ و دعوای سخت بر سر محتوای شعارهای نفت و بعد از آن بحث‌های پایان‌ناپذیر که ظاهراً در پلنوم چهارم به نتایج قطعی رسید، کیانوری ضمن مقاله «مناسبات حزب توده ایران و جبهه ملی» در سال ۱۳۳۸ در مجله مسائل حزبی به کشف این دستاورد عظیم علمی نائل می‌گردد: «محتوی عملی شعار ملی شدن نفت در سراسر ایران همان شعار حزب یعنی الغای قرار داد نفت جنوب می‌باشد»^۳

۲۷۲- قطعنامه‌های پلنوم چهارم، ۱۳۳۶

اسناد پلنوم چهارم که کیانوری امضای خود را پای آنها گذاشته، صراحتاً مبنی بر تأیید نظریات ما و تکذیب اظهارات او راجع به دکتر مصدق است. به پاره‌ای از جملات قطعنامه‌های پلنوم چهارم درباره «اشباهات فاحش» رهبری حزب و هیئت اجرائیه برابر «بورژوازی ملی» توجه کنیم:

۱- منبع قبلی، صص ۲۳۷ و ۳۶۳ و ۳۶۴

۲- قبلی، ص ۳۷۴

۳- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران، نشر جریان، ص ۳۶۸

سیاست غلط حزب ما در مورد بورژوازی ملی و دولت دکتر مصدق که ناشی از چپ روی و سکتاریسم طولانی در تاکتیک حزب ما بوده به ویژه یک رشته اقدامات چپ روانه ما در فاصله بین ۲۵ و ۲۸ مرداد موجب رمیدگی بیشتر بورژوازی ملی شده بود.

در همین قطعنامه (درباره خطای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) تحت «ارزیابی خطا» تصویب گردید: «عدم آمادگی - غفلت - فقدان تحرک و دنباله روی ما در کودتای ۲۸ مرداد خطای فاحش رهبری است... خطای رهبری خطائی است بزرگ و ناگزیر موجب تزلزل شدید اعتبار رهبری در جامعه و اعتماد توده حزبی و مردم شده است... در بروز خطای رهبری یعنی عدم آمادگی، غفلت و عدم تحرک وی، مسئولیت اساسی متوجه خود رهبری است و البته نمی توان و نباید آن را به انکای علل عینی توجیه و تبرئه کرد. زیرا هیچ علت عینی نمی تواند موجب این امر باشد که رهبری یک حزب انقلابی در موقع لزوم به وظیفه خود عمل نکند... پس از کودتای ۲۵ مرداد از تجربه این حادثه... در قبال خطری که در حال تکوین بود استفاده لازم نکرد...» و در جای دیگری از همین قطعنامه آمده که:

شیوه های غیر اصولی و بوروکراتیک در اسلوب [رهبری حزب] در آمده و اختلاف شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری می شد. ضعف دموکراتیسم تشکیلاتی و سستی ارتباط رهبری با توده حزبی... ضعف کمی رهبری... ضعف کیفی رهبری یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کاراكثر انقلابی... اگر از میان مظاهر این علل ذهنی خطاهای چپ روانه رهبری حزب در روزهای قبل از ۲۸ مرداد به ویژه عدم تحرک وی در روز ۲۸ مرداد نبود، علی رغم علل عینی در شرایط مساعد موجود [یعنی در شرایط حکومت مصدق که امکان آزادی عمل وجود داشت] حزب ما می توانست دست به اقدامات سریع و مجدانه بزند.

در این قطعنامه زیر عنوان «مسئولیت خطا» به تصویب رسید که «در جریان کودتای ۲۸ مرداد و در روزهای فاصل بین دو کودتا وضع اعضای هیئت اجراییه در

کلیه موارد عیناً مانند هم نیست و می‌توان از این... پیشنهاد صحیح یا غلط این یا آن تحلیل صحیح یا غلط ما بین آنها تفاوت‌هایی قائل شد. ولی از آنجایی که در کلیه موارد اساسی علی‌رغم اختلاف نظر مقدماتی هیئت اجرائیه همیشه به تصمیمات مشترک می‌رسید لذا مسئولیت در مورد خطای حزب در قبال کودتا بطور کلی مسئولیتی است جمعی و این مطلبی است که رفقای هیئت اجرائیه آن را در یک رشته اسناد تنظیم شده، خود تصدیق دارند»

ضمناً قطعنامه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران «در باره روش حزب نسبت به بورژوازی ملی، جبهه ملی، حکومت دکتر مصدق و در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت» که به امضای کیانوری نیز رسیده حاکی است:

پلنوم وسیع... پس از بحث درباره روش رهبری حزب نسبت به بورژوازی ملی ایران و تحلیل سیاست گذشته حزب در مورد جبهه ملی، حکومت دکتر مصدق و مسئله ملی شدن صنایع نفت به این نتیجه می‌رسد که عدم شناسایی بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضدامپریالیستی این قشر از بورژوازی، یکی از مبانی روش چپ‌روانه حزب ما بوده است...

با تشکیل جبهه ملی در سال ۱۳۲۹ [صحیح: ۱۳۲۸] بورژوازی ملی ایران در راه متحد و متشکل نمودن مبارزه سیاسی خود قدم به مرحله نوینی گذاشت. جبهه ملی توفیق یافت در جریان مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران قشرهای قابل ملاحظه‌ای از طبقات جامعه ایران را به دنبال خویش بکشاند و با استفاده از خواست عمومی مردم ایران و از تضاد در بین امپریالیسم امریکا و انگلستان و اختلاف بین گروه‌های هیئت حاکمه دولت دکتر مصدق را که نماینده تمایلات بورژوازی ملی ایران بود بر سر کار آورد. بدین طریق در جریان سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ جبهه ملی توانست عملاً نقش موثری در جنبش ضداستعماری مردم ایران ایفا نماید...

عدم شناخت بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی جبهه ملی موجب شد که حزب ما مرتدب اشتباهات سیاسی مهمی گردید و ... در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد...

خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق مهمترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد به شمار می‌آید. رهبری حزب به جای آنکه از شعار ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم و حالت اساسی اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی بود طرفداری نماید، شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن را در مقابل شعار جبهه طی مطرح ساخت... [اولی مثل اینکه مقدر بود این مصوبات نسبتاً درست را بعد از پلنوم چهارم پس بگیرند!]

این روش نادرست به اتهامات ناروای دشمنان ما که می‌کوشیدند به منظور لطمه زدن به حیثیت حزب ما او را حتی به سازش با امپریالیسم متهم کنند زمینه داد. شعارهای حزب ما درباره نفت بر این تحلیل نادرست بود که گویا فقط تضاد دو امپریالیسم امریکا و انگلستان موجب پیدایش جریان ملی شدن صنایع نفت شده است... به همین مناسبت باید شعار ملی شدن نفت را یک جا با طرفداران آن کوید و شعار دیگری را جانشین آن نمود. به همین سبب در تاکتیک حزب ما خطاهای جدی نسبت به جبهه ملی و دولت دکتر مصدق بروز نموده. رهبری حزب ما به جای آنکه جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را در مقابل حملات امپریالیسم و سیاه‌ترین جناح هیئت حاکمه حمایت نموده جهات مثبت و روش رهبران بورژوازی ملی را مورد پشتیبانی قرار دهد، تا مدت طولانی [حتی بعد از ۲۸ مرداد] جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را شدیداً مورد حمله قرار دارد تا سرانجام واقعیت، این روش را به اثبات رسانید. رهبری حزب ما به جای

آنکه جنبه‌های ناپیگر اقدامات جبهه ملی را با روش مثبتی انتقاد کند هر بار مذاکرات و اقدامات دولت دکتر مصدق را در مسئله نفت سازش نهائی با امپریالیسم آمریکا خواند و دستگاه تبلیغی حزب ما بارها پیشگویی‌های تازه‌ای درباره این سازش قطعی نمود. ولی واقعیات، این پیشگویی‌های حزب ما را تکذیب کرد.^۱

یکی از شرکت کنندگان در این پلنوم - امیر خسروی - می‌نویسد اوصاف منفی که پلنوم در قطعنامه‌ها به کار گرفت (مانند ناسازگاری با جمع، تک روی، خشونت، لجاج، کین توزی و ...) با ذکر اسم، تنها مربوط به کیانوری و قاسمی بود و نام این دو نفر در طرح پیشنهادی کمیسیون صریحاً قید شده بود. منتها چون در پایان جو آشتی و تفاهم حاکم شد، اسامی این دو نفر حذف گردید.^۲

صحبت درباره قطعنامه‌های پلنوم چهارم بسیار زیاد است. یکی از بحث انگیزترین آنها در واژه «اشتباه» می‌باشد. رهبران حزب توده، تمام انحرافات، جنایات‌های حزبی و خیانت‌های ضد ملی خود را زیر همین «اشتباه» پوشاندند و خیانت‌های عظیم خود را ماستمالی کردند و به حساب خودشان خیال خود و اعضای ساده و نگون بخت حزب را راحت کردند. نویسندگان و گردآوردندگان اسناد جنبش کارگری ایران ضمن بررسی‌های مفصل خود راجع به پلنوم چهارم و قطعنامه‌های آن، در مورد کلمه «اشتباه» تحلیل جالبی دارند. آنها می‌نویسند:

«اشتباه کدام است؟ اگر صحیح است که همیشه اشتباه به نفع دشمن تمام می‌شود، حزبی هم که در تمام حیات سیاسی خود مرتکب اشتباه شده باشد، پس در این صورت چنین حزبی دائماً به نفع دشمن و در جهت اجرای مقاصد او کار می‌کرده است. طرح عامیانه «اشتباه» رهبران و تکیه به اعتراف آنان را می‌توان تنها از اختصاصات فکری اذهان سطحی و کم رشد و یا عناصر مغرض دانست، و گرنه افراد آگاه و مبارز، همچنان که با تهدید و ارعاب... دستگاه رهبری در دفاع از طبقه کارگری و اصول انقلابی او

۱- ناریا، چهارمین خطاب... همراه با اسناد کامل پلنوم چهارم، ۱۳۵۹، صص ۱۷ تا ۲۶

۲- اطلاعات ضمیمه، مورخ ۳۱ تیر ۱۳۷۲

میدان [را] خالی نمودند، این بار نیز در برابر نرمش‌ها و نُدبه و ندامت ریاکارانه رهبران حزب توده دچار ساده لوحی و شفقت نخواهند شد. چون عناصر مارکسیست پس سال‌ها ممارست و تجربه و درک جوهر تفکر و کاراکتر رهبران حزب توده خود بهتر از هر کس می‌دانند که استعمال الفاظ جدید «اشتباه» و «اعتراف» در اشعار تازه رهبران، تنها به دلیل ضرورت شعری یعنی تنگی قافیه بوده است.^۱

در عین حال، دستگاه رهبری بقدری نسبت به مصوبات پلنوم چهارم و آسیب‌پذیری خود نگران و دستپاچه بود که هنوز مدت زیادی از آن نگذشته، راه هرگونه انتقاد از کمیته مرکزی را برای تمام افراد و کسادرها مسدود کرد و محض ظاهرسازی، انتقاد را برای خود اعضای رهبری حزب (یعنی انتقاد رهبری از خودش!) نیز ممنوع ساخت. حزب توده در سر مقاله نشریه شماره ۷ حزبی بحث درباره نظرات ابراز شده در قطعنامه‌های آن پلنوم را طی دو بند تا کنفرانس سوم حزب قدغن نمود:

«۳- هیئت اجرائیه به اتکای تصمیمات صریح پلنوم چهارم کمیته مرکزی (قطعنامه راه خروج از بحران) دائر به ختم جدال و مناقشه درباره پرونده‌های گذشته، کلیه مباحثات راجع به مسئولیت‌های فردی یا جمعی مربوط به حوادث قبل از تشکیل پلنوم چهارم را... تا تشکیل کنگره سوم حزب برای کلیه اعضای رهبری و سایر رفقای حزبی خاتمه یافته تلقی می‌کند و با هرگونه تجدید مطلع درباره این مسائل به مثابه عمل مضر به مصالح حزب و وحدت آن عمل خواهد نمود.

۴- هیئت اجرائیه مصمم است که علیه هرگونه شیوه افترا زنی، اهانت و بدگویی نسبت به دستگاه رهبری و دیگر ارگان‌ها... که هدف آن... تخطئه آنها باشد متحداً مبارزه کند»^۲

آیا این گونه دوختن در دهان‌ها، فرخی یزدی لب‌دوخته شاعر آزاده را تداعی نمی‌کند، و این مصوبات با ماده پنج معروف حکومت نظامی تفاوتی هم دارد؟!

۱- اسناد تاریخی جنبش کارگری...، جلد چهارم، صص ۴۹ و ۵۰

۲- به نقل از همان منبع، جلد پنجم، ص ۲۴۵

فصل چهارم

کیانوری و مسئله ارتباط تلفنی، با دکتر مصدق

۲۷۳- بررسی سابقه

سال‌هاست کیانوری در مقالات و جزوه‌های پرسش و پاسخ و کتاب‌هایی که قبل و بعد از انقلاب نوشته یا دیگران به دستور و زیر نظارت او نوشته‌اند - و اینک در خاطرات خود - کرازاً گفته که در ۲۸ مرداد با دکتر مصدق ارتباط تلفنی برقرار کرده است. سپس دامنه این ارتباطات را گسترش داده و یک تاریخچه از آن ساخته که مانند بقیه تاریخچه‌هایی است که تاکنون بررسی کرده‌ایم.

دکتر همایون کاتوزیان در مقدمه انگلیسی که بر ترجمه کتاب خاطرات و تألمات دکتر مصدق نوشت «مسئله» تلفن‌های کیانوری در روز کودتای دوم به دکتر مصدق را با یک دلیل ساده و موجه حل می‌کند. او در رد ادعای کیانوری می‌نویسد: شهادت مشفق‌القول یاران مصدق در دادگاه نظامی گویای آن است که هیچ‌یک از شهود - که تمام آن روز (۲۸ مرداد) با مصدق بوده‌اند - کوچکترین اشاره‌ای به این تلفن نکرده است.^۱ اما شاید بتواند این حجت صحیح را مسامحتاً چنین توجیه کرد:

۱- مقدمه ویراسته در: H.katouzian(ed.) Muaddiq's Memoirs, London: Jebheh 1988

(ترجمه این مقدمه تاکنون در ایران منتشر نشده است)

اولاً - بغض و کینه شدید نظامیان شاهدوست حاکم بر فضای دادگاه - به مثابه نماد نظام منبعث از کودتا - علیه توده‌ای‌ها حاد بوده است.

ثانیاً - مصدق و همکارانش در مراحل مختلف محاکمات نظامی سعی داشتند هرگونه شایعه همکاری با حزب توده را بی اثر نمایند.

ثالثاً - اگر هم این همکاری واقعیت می‌داشت، صلاح نبود ارتباط یکی از عمده‌ترین رهبران حزب توده، در چنان جوئی بر ملا شود.

بنابراین، شهادت دهندگان مصلحت ندیدند خود را با چنان ارتباطی آشنا سازند و نامی هم از تلفن‌های (فرضی) کیانوری به میان نیاوردند. ولی واقعیت این است که به کمک دلائل و قرائن دیگر می‌توان نتیجه گرفت که کیانوری هرگز تلفنی به مصدق نزده است، چه آن روز و چه روزهای دیگر. در پایان این فصل خواهیم دید که نتیجه‌گیری کاتوزیان کاملاً درست است.

۲۷۴ - موضوع ارتباط تلفنی در اسناد حزبی

معمولاً تعداد و دفعات انجام کار اگر واقعی، بخصوص در مسائل مهم و تاریحساز باشند، یکنواخت تکرار می‌شوند و حتی جزئیات آن یکدیگر را نقض نمی‌کنند. کیانوری در تعداد و طرف این مکالمات با دکتر مصدق و همچنین مسائل خاص روزهای کودتا تناقضگویی بسیار کرده است. طی چند دهه بعد از این حوادث، موضوع تلفن‌های کیانوری با چند گونه گویی و الزاماً سئوالات گوناگونی مواجه گشت.

ضمن جزوه درباره ۲۸ مرداد چند جا تکرار شده که کیانوری در جریان روز کودتای ۲۸ مرداد شخصاً «۲» بار با دکتر مصدق تماس گرفته است. در اسناد پلنوم چهارم از دو بار تماس هیئت اجرائیه با مصدق به تفصیل بحث و انتقاد شده است، اما از اشاره به نام شخص تماس گیرنده هیچ اثری مشاهده نمی‌شود. دکتر کشاورز، خروج دوباره کیانوری از مقر هیئت اجرائیه پنج نفری به منظور تماس تلفنی با دکتر مصدق را تأیید می‌کند، لیکن به اتکای اسناد و مدارکی (صورت جلسات کمیته مرکزی، صورت جلسات هیئت اجرائیه در تهران، اعترافات صریح کیانوری مندرج در صورت محالس

کمیته مرکزی در مسکو و مذاکرات پلنوم چهارم) ادعای مکالمه کیانوری با مصدق را مردود اعلام می‌دارد.

دکتر کشاورز در کتاب من متهم می‌کنم... می‌نویسد: وقتی کیانوری در صبح ۲۸ مرداد از انصراف بقیه اعضای هیئت اجرائیه در مورد جلوگیری از مقاومت و اعتصاب کارگران مایوس شد، گفت می‌رود بیرون تا از دکتر مصدق کسب تکلیف کند (ص ۱۴۳) کیانوری در کمیته مرکزی مسکو گفته بود که توسط همان (سلیمان) بهبودی که در زندان به ملاقات او رفته بود، برای ساقط کردن حکومت دکتر مصدق با دربار مربوط بود و وسیله بعضی افراد جمعیت ضد استعمار نیز با بقائی و جمال امامی و آیت‌الله کاشانی ارتباط داشت (ص ۱۴۰) کیانوری به کمیته مرکزی حزب در مسکو گفته است که موضوع کودتای ۲۵ مرداد را هم تلفنی به مصدق اطلاع داده، ولی چه کسی ضمانت می‌کند که وی با آن همه مخالفت و رهبری عمده مخالفان دکتر مصدق در حزب، چنین دلسوز مصدق شده و او را از وقوع کودتا آگاه کرده است؟ (ص ۱۴۱) کیانوری جداً مخالف دکتر مصدق بود (ص ۱۰۵) و حتی برای سقوط مصدق با اشرف پهلوی نیز همکاری داشت (ص ۱۳۳) وقتی در روز ۲۸ مرداد، پس از مراجعت اول، دید باز هم چهار نفر اعضای دیگر قانع نشده‌اند، مجدداً پیشنهاد کرد برود با دکتر مصدق تماس بگیرد. او رفت، ولی خدا می‌داند کجا رفت؛ چون تنها بود (ص ۱۴۳) چه کسی شاهد تلفن کردن کیانوری به مصدق بود؟ چه کسی می‌تواند ثابت کند که او به جاهای دیگر تلفن نکرده یا آنها را ملاقات ننموده و نگفته که مشغول جلوگیری از اقدامات حزب برای پشتیبانی از مصدق است؟ (ص ۱۴۴) حسب تأکیدهای مکرر دکتر کشاورز، اعترافات کیانوری (تماس با مخالفین مانند اشرف، جمال امامی، دکتر بقائی و غیره برای ساقط کردن دولت مصدق) باید در صورت جلسات کمیته مرکزی حزب در مسکو - اگر از بین نبرده باشند - موجود باشد و اگر روزی منتشر شود، که امیدوارم در حیات کیانوری باشد، بهترین سند راست و دروغ ادعاهای طرفین به دست می‌آید.

۲۷۵- در سال ۱۳۵۶ تلفن‌کننده آقای خدابنده است.

مورد قابل توجه در جزوه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یک شعار، یک نتیجه، یک پیام که حزب توده در سال ۱۳۵۶ منتشر کرد آن است که با وجود طرح موضوع این تماس‌ها، از تلفن آقای کیانوری به دکتر مصدق دیگر هیچ حرفی در میان نیست و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد برای اولین بار مسئول و مأمور ارتباط تلفنی با مصدق در آن روز، آقای یحیی خدابنده (یکی از رهبران جمعیت ملی مبارزه با استعمار و دستیاران پیشین کیانوری)^۱ معرفی شده است:

حزب توده به وسیله خدابنده چند بار با مصدق گرفت و کسب تکلیف کرد. مصدق در تماس‌های اول اعلام کرد که از دست من کاری ساخته نیست، هر کاری می‌توانند بکنید. در همین موقع تماس اعضای حزب توده با رهبری آن قطع بود... زیرا در شرایط مخفی کار می‌کرد.^۲

با این حال، در آن ساعات نه تماس اعضا با رهبری قطع بود و نه شرایط به اصطلاح «مخفی» مانعی برای حزب به حساب می‌آمد. می‌دانیم که شرایط خاص زمانی مذکور در فعالیت مخفی، به مراتب کارسازتر از شرایط علنی برای حزب توده بوده یا دست کم تفاوتی نمی‌کرده است. از این گذشته در سایر اسناد حزبی و خاطرات کیانوری موضوع به نحو دیگری عنوان شده است، بدین ترتیب که برخلاف بیان جزوه مذکور، مصدق «در تماس‌های اول» گفته بود بر اوضاع مسلط است و از تلفن‌های دوم به بعد می‌گفت «از دست من کاری ساخته نیست، هر کاری می‌توانید بکنید».

طبق اسناد موجود، جلسه هیئت اجراییه حزب توده در پیش از ظهر تا بعد از ظهر ۲۸ مرداد با حضور هر پنج عضو، یعنی دکتر محمد بهرامی، دکتر حسین جودت، دکتر مرتضی یزدی، دکتر نورالدین کیانوری و مهندس علی علوی (که به ترتیب اولویت

۱- خدابنده کاندیدای نمایندگی تهران در دوره هفدهم مجلس شورای ملی بوده است. او در این انتخابات با ۲۷۶۵۲ رای از مجموع ۱۴۳۱۱۵ رأی قرائت شده نفر بیست و یکم شد (تهران ۱۲ نماینده در مجلس داشت) آرای خدابنده نمایش حداکثر توان حزب توده در آن امکانات وسیع و بی‌حساب بود.

۲- کودتای ۲۸ مرداد و یک شعار... ۱۳۵۶، ص ۷، بی‌شخصات

رسمی در مقامات سلسله مراتب حزبی بر شمردیم) تشکیل بود. صرفنظر از یک منبع موثق - که در پایان همین فصل به آن خواهیم رسید - طبق مندرجات این نشریه نیز انجام مأموریت تلفنی وسیله یکی از کادرهای رده بالای حزبی نفی نشده است؛ عضوی که می توانسته حول و حوش آن جلسه بوده، تماس هم گرفته باشد. در این صورت بیرون رفتن آقای کیانوری در آن روز، جز آنکه شبهه قوی دکتر کشاورز را قوی تر کند راه دیگری باقی نمی گذارد.

با این همه، مسئولیت خداینده در این تماس ها مدت زیادی دوام نکرد و حدود سه ماه بعد از انقلاب، کیانوری در مصاحبه خود با مجله امید ایران، که در سه شماره پیاپی ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ منتشر گردید، مجدداً خودش «شخصاً» تلفن کننده به دکتر مصدق می شود و مأموریت خداینده که بیش از سایرین (حتی کیانوری) امکان فعلیت می داشت، به کلی حذف شده است. در خاطرات کیانوری، حزب توده با دکتر مصدق تماس و مذاکره حضوری هم داشته است. متنها نقش آن توسط کیانوری از خداینده سلب می گردد و به محمد رضا قدوه که در جمعیت مبارزه با استعمار سمت حساسی داشت واگذار می شود. کیانوری اصرار دارد که قدوه در راس هیئتی از توده ای ها «حوالی ظهر» ۲۸ مرداد با دکتر مصدق دیدار داشته و درخواست پخش اسلحه بین توده ای ها را نموده است ولی مصدق به هیچ وجه زیر بار نرفت. این ادعاها نیز خلاف واقع است و هیچ تضمینی نمی توان در صحت آنها به دست آورد.

بعکس، نوشته های توده ای های سابق تماماً دال بر نادرستی مدعیات فعلی کیانوری است. از جمله شخصی با نام مستعار «مکری» درباره تماس با دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد می نویسد: «به پیروی از دستور العمل حزبی، کوشش بر این بود که با استفاده از دو دستگاه تلفن با دفتر دکتر مصدق تماس برقرار گردد... اما همه کوشش ها بی حاصل بود و امکان برقراری تماس با شخص دکتر مصدق نبود... حوالی ساعت ده و نیم یا یازده بود که آقایان سعید فاطمی و نیکپور نائینی سراسیمه وارد شدند و نفس زنان تعریف کردند که چگونه اوباش و چماقداران به دفاتر روزنامه ای باختر امروز و خبر ریخته، آنجا را به آتش کشیده اند... آنان... در واقع چشم امیدشان به ما بود. اما دریغ که

نمی‌دانستند ما نیز چشم به راه دستور حزبی هستیم و دستور حزبی عجالاً (مقصود در آن وقت است) جز اخذ تماس با دفتر دکتر مصدق چیز دیگری نیست! البته قدوه در این فاصله موفق شده بود با منشی مخصوص دکتر مصدق تماس بگیرد، ولی فقط قدوه از قول کیانوری به مکرری گفته بود «من با حسین (کیانوری) در تماس هستم. او [کیانوری] گفته است که با دکتر مصدق تماس گرفته، پیشنهاد کرده که ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر هنگ تانک به فرماندهی سرهنگ جمشیدی برای سرکوبی او باش و چاقو کشان به شهر بیاید!»^۱ به این ترتیب معلوم می‌شود کیانوری دستورات خود را به نام سرفرماندهی ارتش آزادیبخش، به دکتر مصدق هم ابلاغ می‌کرده است. در مجموع، هیچ یک از خاطره‌نویسان توده‌ای، تماس قدوه با مصدق را نیز تأیید نکرده‌اند.

۲۷۶- تناقض در تاریخچه ساختگی تماس‌های تلفنی

کیانوری از بدو ورود به ایران انقلابی، صرفنظر از خطوط اصلی ساختگی که به منزله سیاست کلی حزب توده در ایران محسوب می‌شد، از نظر سیاست تشکیلاتی و تبلیغاتی دو نمونه تحریف را وجهه همت خود ساخت. این دو نمونه به منظور جذب نیروهای جدید، مثلاً ارائه تصحیح سیاست غلط گذشته حزب از طرفی، و در عین حال دفاع از روش درست حزب توده در قبال مخالفین تاریخی و انشعاییون از طرف دیگر طرح‌ریزی شده بود. یعنی: الف - ساختن تاریخچه‌ای پر از تقلب در باب همیاری و همکاری صمیمانه با دکتر مصدق. ب - ایضاً پرداختن به تاریخچه‌ای پر از نیرنگ درباره خلیل ملکی، خط انحرافی ملکی از زمان دیدار با رهبران حزب کارگر انگلستان به قصد انشعاب در حزب توده، کش دادن رویه خائنانه ملکی به قبل از انشعاب و بعد از آن (و به همین جهت) مخصوصاً در زمان نهضت ملی، و طبیعتاً شیوه‌های درست سیاسی حزب توده در برابر مردم ایران. از نمونه دوم تا حدودی صحبت کرده‌ایم. کیانوری در تعقیب یکی از بافته‌های نمونه اول، تاریخچه ارتباط تلفنی با مصدق را

۱- خاطرات مکرری، به نقل از کیانوری و ادعاهایش، گردآورنده فریده خلعتبری، نشر شباویز، تهران